

WT



لار قده قده

۱۳۴۰

آستان قدس رضوی
کتابخانه ملی ملک - طهران
شارع ۵۵ کم ۲۷
تاریخ تبت ۲۶ دی ۱۳۴۰

۱۳۴۰ دی ۲۶



مکتب

سُمَيْهُ لِلْجَنَاحِ

四

بللیزه زرده خانه که این نیزه زد در خود روز خود را گران می کرد که همچنان پشت
ز پنجه راه کشیده بزرگ همین پنجه کوچک دوسته سبزه بخورد که همچنان در روز
از داشتند در پر پریس و خسیده که کشیده بخورد خود را فروختند شدست بدریک مرد
ربات غیره تجاه پنجه خود را فروختند و قرقاکه بپر و پر و درست از درکه که داشت خود را
بید و در گزینه در دست داشت و دوست علاوه علیه افتخار که همچنانه از
بروزت و خوش و زیج و پرخیع و پرخیع سبزه را به مرد علیه بخورد و خوش و خوب
بهم دلخواخ دیده ای اینه بخورد خود را فضیل نداند و پردازه راست گھنیه که از
خرمیز برگه مرتب بخواهند پیام در عین سخن هم صفتیان محو
شده اند اینه چهارمین دهه پنجه بزرگ بدانانه بایست در دریه که و کسان بولیده
نه اینه تمرد که داده این در مرتفق بفربنیست از قری جان اینه لکه خوش از بکی
دیده بقیه نهاده بیان اینه بخورد و پرخیع و پرخیع داشت میانه میگزینه
حکم در داده و پنجه از قریم میگزینه لایه در ضغط و لایه در قیه داشت میانه میگزینه
پنجه ای اینه حیان و میگزینه داشت دیگر داشت دیگر داشت در افزایش ای اینه میگزینه
میگزینه داشت دیگر داشت دیگر داشت در افزایش ای اینه میگزینه

هـ امیرن مژده دوچشمی پیش از شریعت نسبت به شریعت نسبت به مهدیان
مرسنه دوچشمی پیش از شریعت نسبت به مهدیان
کویم و کویم از قاع و خوش بودند و درین قاع کویه خود را میگردیدند و میگردیدند
سپاهیت داشتند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
قداده را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
زیاده در در خبر قدرت خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
کویم و کویم
لشکن دستور دادند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
قاون باز دستور دادند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
اید عارض را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
دیگر سه مردم را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
هر دو مردم را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
و میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند
وزارت کویی
سرداریم کویی
خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند و خود را میگردیدند

دندانه دست کنند و همچنان که اگر هر چیزی داشتیم و سایر چیزی را نداشتم پس قدر باید
بین چیزی که خوش شده تر خبر است بگذراند شوعله دسته خبر است در مجموع آن دو چیزی باید
بین چند دسته است که نیازی ندارند بلکه همچنان دو دسته خبر است مگر آن که بجز این دو دسته
باشد و در حقیقت این دسته خبر است که راهنمایی همچنان دلیل است دلیل در خالی عمر یا زمان و دیری
نهست گفتم همچنان است باید دو دسته خبر باشند و دو دسته خبر که در حقیقت
در حقیقت دو دسته و چند دسته که شاید فرموده شوند خود خوب و ریخته در حقیقت خبر است و دو دسته که در حقیقت
در حقیقت اخبار و مهمنات باید داشتند صدراز دیگر خوب و دشمنان خواهند بودند مگر آن که حیواناتی باشند
که در آنها نزدیکی نداشته باشند فهرست همچنان خوب است و فناوری میتوانند خوب باشند همچنان که در حقیقت
ادوگو لقمه را باز جذبی از قدر اند و میتوانند این را باز خود کنند فکه اند و از این
لیست هر کسی که دیگر اند و میتوانند خود را کنند بخوبی از این لیست پنهان نمایند و میتوانند
محسنه خواهند داشت که از این لیست خارج شوند مگر آنکه همچنان دو دسته خبر که شاید
دو دسته خبر باشند و چند دسته که شاید فرموده شوند دو دسته خبر که شاید این دسته باشند
باید همچنان دسته اولیه از این دسته خبر باشند و این دسته خبر باشند و در این دسته همچنان دو دسته
باید باشند که نویسنده در حقیقت آن دسته خبر باشند و این دسته خبر باشند و در حقیقت
میتوانند دسته اولیه از این دسته خبر باشند و این دسته خبر باشند و این دسته خبر باشند
و دسته اولیه از این دسته خبر باشند و این دسته خبر باشند و این دسته خبر باشند و این دسته خبر باشند

در عیت سر در درست طلوع دید و پر خسته که ملکه پر فرش نمود هر شیر که بست
در دش ریس قیچی بطنی خوش برخورد و مین شد و از پنجه که فرش شده بگردید و از
تر در تر و میشه بینید و آه لر زد و بگفت خاک هم را کوکه بصر خود که نارنج
بریگان با قدر و درزی پسند می دوست و صور و مخصوص ورق را لفته شده و با
بندن در چهل قدر و دگله و تانی عالیان را که بگردید در مده عطر خشم حضرت
با مکاره سر دزدید خیان تهارک را بجا نداشت و از پر خشم خود را که در زمین
دوش هم خود را از دلخواه بگردید که هر چهار سهم شیوه دزدیش خود را فیض
حست نمود که همان را در تیز دستیز دزدید که بگردید که از پر خشم خود را
که نیز هم درست به نه دوزار بر داد و قدر است قوت را بفرزند خانه بگردید
مرقوت دوزار بر داد و بجهد دلخواه دلخواه دختر را بگردید و از این
دلم پسیه و پر که خر خوار و خبر بخواهد و بجهد بخواهد سر داد و زر می خورد
عازم دنیه خواست و در دنیا می خواست عالم و عالم و فتحیکه بخواهد و می خورد
فر در سر عذر دلخواه می خورد فیض بخیزی و می خورد عالم سر دیز و خود
جراحت نمی خورد و می خورد جهاد هم خود را نمی خورد و خود نمی خورد
سرورت دلخواه آنکه از راز که اینست شد و دزد هم بخواهد که ناران
می خورد در داد و داد خانه ایشان خود خواهد داشت و خود داد و داد خواهد

خواهی داشت در آینه هم و در زندگی نویسندگان خود را خود را
در حلقه نگاه داده و درین طبق در مردم تقدیر کنند و در این بحث است
که چنانچه علی‌غرض های کاته در فنازه شده باشند در این طبق در این پرسش
که در این مکان هر چهار درجه و هر چهار لایه از سفر و مهاجر خوش خواهد بود و می‌تواند
نهاده کرد این بعیم نزد خود چون در زمزمه ای از مردم که همین سفر را می‌دانند نور و روزه
بیست و نه تنی خواهند داشت که دنیا در مردمه و دنیا در خواه دستور داشت
هزار و بیانی هزار و بیانی کرد از جهت این طبق این بسط از زمین و دوران
محض در
عاد کافی و این طبق از این طبق
درست بد عالم این حقیقت را نمایند و در این مکان همین سفر و خود این حقیقت را نمایند
سی هزار کیلومتری را که در این مکان همین سفر و خود این حقیقت را نمایند
در غصه و در گرفت و دلایل این غصه شنبه کم و دلایل این شنبه کم و دلایل این شنبه کم
در غصه و در گرفت و دلایل این غصه شنبه دلایل این شنبه دلایل این شنبه دلایل این شنبه
از روی عصیت و نمایند و از این مکانه می‌گذرند شنبه و دلایل این شنبه و دلایل این شنبه
بیانند و دلایل این شنبه و دلایل این شنبه دلایل این شنبه دلایل این شنبه دلایل این شنبه

بس همراه بمانی شو دچریده کنید در قیمت پسر کشک و راه را برای خود
دستور به مددخواسته داشتم خود را نشانه داشتند لذتمن شهادت
دانشی خود را داشتند هر چند پسر داشتند اما هر کسی درین کار
عصر زیارت است برای هر کسی دنیا کنون که اتفاق یافتد بسیار فرقی باشد
حق و خطا نیز درین بزرگترین دنیا در این عالم جهانی کمتر کجا بوده و مادر آنها
شیخ راست نیز بسیار پرشی با خوبی داشت همچنانچه قدر قدر فرقی پر نداشت که شیخ
شیخ ... از این سه کسی کیم کیله نسبتی به دنیوی داشتند از پدر و همسر نیز نیست که بیک و
فهادی پناهی داشته باشد و وقتی که نهادن از پدر از این داشت بسیار فرداند و همچنانچه
وقتی فریاد پیش نهادن داشتند و میرزا زین العابدین را از عجائب شریعه هر چیزی شناسد و همچنان
بینند عالیسته مادر ام اینقدر کارکف داشتند و دستور از خود خوش بود و خوب بود
درین از آن دسیز بیانده و توجه را طلب کردند و مخرب را کشیدند و بعده پیشنهاد
دوی و خون خیشه کردند که مادر را بخواهند در خواهیها شریعه بسیار خوب است
مجاهد چشمی طرف داشتند و درین خود خواهی از این دنیا خارج ندارند و این طبقی خوب است
عیوبت خواهی خواهی داشت دیم معوجه علم خواهی بیو شناساند و این شناساند خواهی
وقت طلب کردند و میرزا کم و دو دشمن را محبوب داشتند ای خوب است دلخواه خواهد
بی دلخواه خواهی داشتند از این دشمن را میخواستند و خوب است دلخواه خواهد

نه برساند و محقق نه بگذارند تا درینجا نهاده شوند و اینها را برای خود قبول نمایند
حقیقت نهاده نمایند از اسلام است و پیغمبر اسلام که را کوچک نماید رفاقت نهاده نمایند
بتوافق ائمه کلیه حقیقت را که نهاده نهاده بود و پیغمبر را فدا نمایند که آنها همچنان که
کنست و آنها فرسته می‌شوند از پیغمبر اسلام کوچک نمایند و از کلیه حقیقت را که پیغمبر نمایند
آنها را می‌دانند و از حقیقت عالیه طبع علیه حضرت محمد و مدد و خدمه غیر از اینها
پیغمبر اسلام پیغمبر حقیقت ایشان نهاده و در اینها ایشان را پیغمبر حقیقت نمایند و اینها ایشان
شیخیت دارند اما ایشان ممکن است در جوهر آنها معرفت و فرقه ای باشد که ایشان معرفت
سرمه و دیدگیر را بگذارند اما این نهاده و پیغمبر اسلام را مدد و خدمه غیر از اینها نمایند
که اینها دین و سنت و میراث خود را داشته باشند که اینها باید ایشان را پیغمبر حقیقت
با پیغمبر اسلام شاند چنانچه در این دلیل اینها ایشان را پیغمبر حقیقت نمایند و اینها ایشان
دوست چنانچه در این دلیل ایشان را پیغمبر حقیقت نمایند و اینها ایشان را پیغمبر حقیقت
نهاده کنند و اینها ایشان را پیغمبر اسلام دانند و اینها ایشان را پیغمبر حقیقت
می‌دانند و اینها ایشان را پیغمبر اسلام دانند و اینها ایشان را پیغمبر حقیقت

مشتی بزیره اینچه که خود را در میگردید ناظم کرد طبع مرصد خوزستان را
بگوشت در حق پیغمبر اکتف شد و در کار تحقیق میگشت بجهت آنکه در زیرستون آن قیمت خوب
درست و جایگاه بخوبی داشت و درین داده از اینجا اینچه عالم و عمر بدهی میگذرد
و یعنی اینکه نزد سلطنت اسلام سرچشی اطمینان داشته باز نهاده است یعنی
و عالم خود را در زمان حسید است این رسمه بدو زیوره درست است و کوئی اندکی هم نمیگذرد
بین خود را بپسندن قطع و لیفی و میکلس دشمن خود را نیز درین میان میگذرد که از این
آنچه اندکی صفت نهاده از این قدر نیز را درین مردم میگذرد شو و باید از این اندکی
وقتی از کار را نمیگذرد که خود را اینجا بردارد که درست شو و باید از این اندکی
درین این قطع اینچه دنیا میگذرد این بجای دست مدنی همچنان یعنی خود را که
میگذرد از خود زیرین آن دهان بلطفه کردست و این اندکی درین اندکی را که
درین مردم را نمیگذرد این اندکی نمیگذرد شو و باید از این اندکی درین اندکی را
نمیگذرد از این اندکی خود را که خود زیرین است درین این خود را که درین اندکی
خریفی خود زیرین ایف نمود قبول برداشت و زیرین را که درین اندکی از این اندکی
نمیگذرد این اندکی نمیگذرد شو و باید از این اندکی درین اندکی درین اندکی
و بعد از این اندکی خود را که خود زیرین است درین اندکی از این اندکی
باید از این اندکی از این اندکی خود را که خود زیرین است درین اندکی درین اندکی
میگذرد این اندکی از این اندکی خود را که خود زیرین است درین اندکی درین اندکی

بیکاره و بسته همچنانه دخواهی که به تبعیت از آن در این حالت دیده می شود تا یادگار
که در درون جو پایانی این سر کوشک خود را دیدیم و این در زیر چشمها که بزرد رند رندی این فتو
دریافت نهاده و می بینیم زده اینجا همچو بیرون نشی میز فرشت داشت که در قوه
نه در علاوه هر چیزی بیرون را دیدم و از اینه که در درون پرده بوده بوده است که می بینیم زده
در دست بعد از مریت قدر مردم را همچو هم فخر از اینجا خواندند و اینه که
خوبیست دندنی مریت دزپنی علیم که همه این رفعیه ای را می بینند
سینه کرد و آنچه ماموریت نزد است رف و دستیمه و ملکه بکاره ای اینه که در قوه
درست از درون این پرده از نزد ای زنای دیدیم و می خواست و می خواهد از درون پرده را کوئی
غیر درینه و دست خود عور کرد در قوه ای اینکه از طلاق اینه که در دست اینه که
ذوق کرد و اینکه این کوئی که در می بود و می خواسته در علاوه از دزد خودی بیک
صادر از طلاق اینه که اینچه از آنها کوئی از اینه که در اینه که اینه که در اینه که
نه اینه که دیدیم ای اینکه از درون پرده ای که بزرد داشت می بینیم که درینه که
نصف ده از اینه که از درون ای که بزرد ای اینه که درینه که اینه که
با اینه که درینه که اینه که ای اینکه دیدیم درینه که ای اینه که ای اینه که
می بینیم از اینه که ای اینکه ای اینه که ای اینه که ای اینه که ای اینه که

لیکن در این کار نیز یک کوکر و دستورات در زبان فارسی نباشد
در قلم کاربردی زیرا کارهای مهندسی و مهندسی سازه همچنان
شان همان ترقیات صادراتی نباید خود را تومند نماید بلکه میتواند
و خصوصیات مهندسی را درین بیان و تصریح مکنند و تغیر در عدها و حجمها
که بازدید و فرمورت میگیرند این عذر شناسی است که تومندی کارهای
و دستورات کاربردی را در زبان فارسی نمایند و این امر ممکن نیست
هر چند از کارخانه های زیر این طبق نمایند اما معمولاً برای این منظمه های خارجی
قبلاً در فرانسه تسبیت شده و صادر رسانیده اند و آنها میتوانند این اتفاق را پنهان کنند
ق همچنان در برخی از کارخانه های خارجی این اتفاق را در دفتر یادداشت نمایند
و هر چند صادرات کارخانه های ایجاد کنند اما دستورات در زبان فارسی نمایند و این
نویزه این بعد از اینکه علم بازیابی را در زبان فارسی نمایند
پس این دستورات را در زبان فارسی نمایند و این اتفاق را در دفتر یادداشت نمایند
ما نمودند و زیرا جمله صادرات کارخانه های ایجاد کنند این اتفاق را در زبان فارسی نمایند
از طرفی آنکه نهادهای و دفاتر این کارخانه های ایجاد کنند این اتفاق را در زبان فارسی نمایند
از هزار و پیش از این اتفاق صادرات کارخانه های ایجاد کنند این اتفاق را در زبان فارسی نمایند
که لذا فراز این دستورات را در زبان فارسی نمایند و این اتفاق را در دفتر یادداشت نمایند

قره ش ساری نهندان در بزم رست و دکور بر پرورد هنرمندان را ترسی
سر جس پلکانی نزدیک سرمه خود کشید که همچنان خود را خود قوی کنید اما اینها
دلات می خواهند فیضت قوش این عین اخونی را خود را نیکه همچنان در دکمه ای که
هایانه نیز لعنت می نمایند خوش اینکه این را کوش خوبی و دلیل این طرف
برگزینند و خوبی کنند و اینکه نمایند لعله دلاوه ضعفی اتفاق نمایند و نیز رست شرمه دلاده بجهة
افک هنرمند دیگر قوش باز نیکه همچنان خوبی بود که برادر زیر هر چند که نیز باز خود
از قرآن در غرس می فرمایند و بجانب هر کوکه ای از آن راست چند دلخواهی
گزند خوش عبارت هستند و همچنان خوبی می گذرد قوش دلخواه
ضیغ نکنند رست دیگر چیزی نمی دزند و می دخند ای از این راست
دمانه همچنان دهانه ای خوبی می فرمایند نشیه کرد که بر این نیزه بدهند
هر کوکه ای راست دیگر خود را خوش نمایند و در هر چند ای از این نیزه
های بجهه نقوی ملکه در هنرمند عجیب اینکه ریوکه همچنانی و گوشه ای از این راست
های نقوی سرمه و حکیمی ای این که قوش ای ملکه ای اینها خوبی کرد و دلخواه
شیوه خیر میمین بسیغ ای ای ملکه ای راست ای صورتی ای ای نیزه ای ای
ریم که قوش دیگر ای ای دلخواه ای ای ملکه ای راست ای صورتی ای ای نیزه ای ای
بلوست می ای ای ملکه ای دلخواه ای ای ملکه ای نیزه ای ای دلخواه ای ای ملکه ای

دست برخاست بشدت نیز پنهان رخ در چهل دشت دخنده روزگار پنهان شد و هر چند
در چهل سال بس رطب و همچنان حفظ صحت نیزه در آن مدت نیزه بود که همان داشت
نحو کسر طبع و در پیج بادرد بین دو هزار و ده دهونه ناقچیش فرزد کوئن بیش نیز سبب حشرت
و عذالت سرکن بدهش درین و نیزه رطب و کسی که در طهره چهل دشت خود را می‌غیرد
پس از درین که به فرض که همه درین و بس قوت خداوند خسته می‌گشان خود را خود می‌خوند
در چهل سالی خود را پیچ می‌گذرد و لذتیست که درین بیار است درین سیسته از پر که درین را خود
شد و پیدا کردن و لذتی را در حق صادق دیچ درین خوراست و لذتیست که اینکه از این راه
خود را نشاند لو داریه مر کنید و خرچه که قدر تریک بیشتر خوب و میانع و اعدام شد و درین
دو هزار و دو هزار
الیکن که در این اتفاق رعایت نماید و اینکه در این اتفاق رعایت نماید و اینکه در این اتفاق
ایشی دخنده است از این برویان دست رکنی نهیں همچنان می‌گذرد و می‌خورد و می‌درست
برای این که پس از کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش
از این کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش خود را نمایم
نمایم و اینکه در این کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش
حست اینکه پس از در این کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش خود را نمایم و اینکه در این کشش

۲۴۱- دلیل زندگانی و معلم و نکره برای این ترتیب غیر قدم آمده است که در اینجا
نکار برای فواید مکلف نیز هر چیز را کوشیده وزیر فخر خود را از خود بفرزند
دکتر عالی شیراز از آنها مکلف است. قوم عرب در همان سیاست خود را از این
عصر سلطنت خواهی نموده اند و این دستور از شرکت امنیت اسلامی از جمله
رشیق از این امر بحث نموده اند و خواهش نموده اند که از این امر خود
دسترسی نداشته باشند و از این دستور نیز مکلف شدند که در این امر حق نباشد و از این خواسته
در حقیقت بولیکه از زور و عصب نه دارد و قدر ممکن خواهد شد از این
نیز از این دستور نیز که این امر را در این شرکت امنیت اسلامی از این
جهت خواهی نموده اند که این امر را در این شرکت امنیت اسلامی از این
دستور نیز داشته باشند که از این امر خود خوش خواسته و لذت گرفته باشند و از این
بله از این دستور نیز پرداخته و باعتراف بر این امر از خواهش نموده اند که این دستور
در این شرکت امنیت اسلامی از این امر خواهی نموده اند و خواهش نموده اند که این دستور
در این شرکت امنیت اسلامی از این امر خواهی نموده اند و خواهش نموده اند که این دستور
در این شرکت امنیت اسلامی از این امر خواهی نموده اند و خواهش نموده اند که این دستور

و باقدار زیک نی مادرم پر کنده لود زنده پس ابر و بوس سانگینه دخونه در مرد و دختر ایشان
نماین بسط می خواسته که بخوبی می بینیم این شیخ از این کند و در مرد عورت نماین بستر کنند
در این شیخ در ایشان نی مردم و همه از آنها در خود را بخون نهسته اند و خود بیکار است
اینکنون خود را به اینقدر نی فتحی قیر و از مرد عیش نهست که همچنان خود را خضر
حرام فرمد بلطفه پیش از زیادت نی طایف ۶۱۵ هجرت ماهه در تراکت و قشم از
دشمن در عقدان اتفاق نداشت و خسارت نداشته است علیاً و بیشتر این کار خود بیکار
نمایند و از این مدت و میان آن بیچاره سه هشت میزبانی و لذت دعایه می بردند و از اینها
لیزی خود را که نهادست مردمی میان هر چند دشمنی فخری در از جمیع بیکار از این شیخ
بر خوش در ایشان ایجاد شده بودند و از این لذت لوحظی پیش از دست نیز بیکار
درینه هم میست زیست و دلکش خود را خفاست چند هر دو زن از این مردم بودند و بخطاب ایشان
شیخ صدیقی از مردم ایشان غصه نداشت و این دست ایکنون نوشه بیرون از این شیخ
غصه نداشت بلطفه ایشان درین هنگام ایشان این شیخ این مرد را در دریا بخطاب شیرینه ایشان
بیکار که خود خویش نهادست مرد کند و در این شیرینه ایشان ایکلی از ایشان نگاه نداشتند و از این
درینه بیکار ایشان ایکلی از این مرد کند و درین هنگام ایشان ایکلی از ایشان نگاه نداشتند و در این راک
آشکار نهادند و خیر که خود نهادند ایشان ایکلی از این مرد کند و درین هنگام ایشان
درینه ایشان ایکلی از این مرد کند و درین هنگام ایشان ایکلی از ایشان نگاه نداشتند و اینه بیکار
دندانز نهادند و خیر که خود نهادند ایشان ایکلی از این مرد کند و شیرینه ایشان ایکلی از ایشان نگاه نداشتند و اینه بیکار

八

نر بس پا در صدر علیز دست سر طلکه رخورد و هله هله عالمه بر آیدندن هر قسم را کجا و راست
دشمن که از کسانی پنهان نمایند و نیز مکنیست و بند خود را چونه داشتند من هم خود را کجا زدند
بازینه در خدمت پسر شاه قدرت و فخر طلب زده بود که باید این کار را بدانی و باید کسی تو
نمودند و فخر نمایند خصوصیه دشمن خوب فقط به بخت و ایمان از قدره توانند این کار را
برآورده کنند و دشمن که داده بدهیں که میخواهد این دشمن را بگیرد و باید این دشمن را
عفونی و غصه کردن نمایند و طبله بردازند و از دشمن که باشکوه باشد و از دشمن که باشد

عفان دغییر کردن موسر طبیعت و راهه از روزگار زمزمه را
طبیعت در رسانه ای همچنین که برای معرفت در طبیعت دهن خواهند توجه شد
در روزگار عیش و خوش بخت در خانه ای خود فرزانه را ترسی چون نیز است
در روزگار دشمنی که درین روزگار رکت خانی پسر بزرگنمایی نمود
خوب زنگنه سو رفته ام و مادر پایانی هم بدمیر میگردست و آغاز خود را درین جمعیت
با عجیب و شیخ همراه ایشان نزدیک نمان این نزدیک نمان خودم و چیزی ندانم طنز
هر چیزی که نمودم آنرا نسبت گذشت رازیز نزدیک به آنکه نقصه برخیزد از این
نمایش این که نزدیک طاری این خبر را اخوان و افسوس میگردیده بتواند درین
حصه ای از نزدیک عصر رایاست کلیه امریکا زیر مطلع بیش ای ۵۰ واحد

دستخطه نیز هست سرین دندنه کارکرده شد راه را که خود را میگذراند و اخراج خود را در زمین
دستین زنده داشت و هر چند که هفت ده میلیون خود را در زمین بگیرد هر چند که هفت ده
هزار هزار جنس نسخه داشته باشد و هر چند که بزرگترین آن بخوبی داشته باشد
دشمن باید بدهشت در دلخواه خود قدر که همچوی خود را کشید و دهشت همچوی خود را که بجهت
مشترم و لذتی خود هست که همان که خود را کشید و هر چند که هفت ده هزار جنس
لذتی خوش باشد هست که خود را کشید و هر چند که هفت ده هزار جنس که خود را کشید
که در چنان دلخواه است که هر چند که خود را کشید و هر چند که هفت ده هزار جنس
دشمن بروز رفته در دهشت داشته باشد و هر چند که خود را کشید و هر چند که هفت ده هزار جنس
پیش از نزیخ رکیم خود را بگیرد کیم شرمنش که نیک سخن داشته باشد و هر چند که هفت ده هزار
سینی هیتم هیتم منزه شده در دلخواه نظر و حوقق ای کس ای هر کسی که شنید
آنها ملکه ای داده و دسته سر بر نیزه داشت همچوی کارهای خود را در دلخواه
سینه های خود را کشید و دلخواه داشت و کمالاً همچوی کشید که زدن خوبی که نیک سخن داشته باشد
دھکر کنم نویزه داده پادشاه بجزیره سرمه دعویت نمود که ای پادشاه
که ای زن و تحقیق ای زن
هر چند که نوزده رخ خوبی داشته باشد که زدن خوبی که نیک سخن داشته باشد

دیمکون رست مانع نیم فرست دیگر پسر خود اسخرا جه و در کلینیک
نیست علی رئیسان و نوک کلمه سیده زنی هر زنی که داشتند
دیگر نمی شوند این قدر و بکاره طلاقی رله کوچه نزد همچویه اصلی است
پس کوچه از زیر خواجه جه سه دفعه که از نزد نمی شوند راه همراه در کوه های
دیگر داده اند به اینه از هزار حوصلت خضر لاموت رستی نیم و حوصلت کرده
دفعه دو تردد اند هنوز لاله مانند در صادر کن غلبه نوزیر درست خلاصه تفصیل را نشاند
ترفیخ پلکان خود را کرو و یقینی کنند یعنی اینکه از این روش
دزد و خیر فرع و در دلکه ده دلار است خارج هر کسی دیگر که از این روش
ضیافت نماید درست این فریخ هم مرد نیزه اند و خارج هر کسی که از این روش
دست کشیده است با خود همراه ایشانه و خود خیر گردیده و باید از این آنقدر
پیش از دست کشیده ایشانه را بیهوده بکاری ایشانه در دلبرت نزد شو
باید حیوانه در کارم پیش بکار بیهوده نمایند که از دزد در زمین چشم
دیگر خیر این قسم سکون از کار کشیده ایشانه و خود سکنه اور کار کشیده
حوصلت دیگر است لیکه این کار خطر خواهد بود این دزد خیر در دست عاید
اگه نسبتی یافتو و از این نزد می بدل نزد دن در حیث مدنی خارج داشته باشد
دزد این کار خود را بگیر و از این نزد می بدل نزد دن در حیث مدنی خارج داشته باشد

عنه خطیعه از درکه که مبارکه همراه تقویت نموده بکار نهاده بمناسبت علیه رسید عجیب شد و شنید علیه رسید
سخنی با کسی متعجب نکرد و در درگیری در رانی خصوصی که بدو پیش از این اتفاق نموده بود و خود
نمایند و بعد از این مرحله برای این میک دلایلی که باید به صورت کامل در زیر آمده است
مرکوز مردم اکنون بوضع خاطر بخوبی دوست و قدری کم تهدیب شده در موضع کار نمایند
پس از این نتیجه نهاده دست همی داشت میرزا طاهر امیر امیر در این امور بسیار میکند
در این اندیشه این که میرزا مردم را خود را مستحبه نماید لیکن اینکه از این دو
نمایند و میتوانند با هم بخیزند از این طبقه از نکند طبقه ای که داد و از داده ای
طبقه ای از همکار دکتر قدری که از این سرطانی بدرقه و مراحت و دیدگیری که از این
و خواسته داشت سالم نمایند و از جدید میرزا دلخواه بوده بذاته میک ایکنی کو
طبیعت خود را بخیزد همانکه بخیزد بخیزد و بخیزد و بخیزد و بخیزد
چنان امیر از این طبقه که دیگر در این امور غافل نمایند از خوبی که درین دسته از
آنها دارند و میتوانند این را درین امور بخیزند و بخیزند و بخیزند و بخیزند و بخیزند
این دسته از این طبقه که دیگر در این امور غافل نمایند از خوبی که درین دسته از
میک از این طبقه و میتوانند این را درین امور بخیزند و بخیزند و بخیزند و بخیزند و بخیزند

بیان در دو خود روز نگذشتند و نیز پس از در پرستی مادر که مکالمه در بودجه ای از پیر کنیه مادرانه پیشگیر
لطفیت و حقیقت امکنیت شدند از این راه تقدیم طلب کردند و در این مجدد عادی شدند و از این راه است
اعلم بودند این خواه رسیده دنیا بست و لذتی که از همینه داده بودند بروز روز است همان فخر قدر پیشگیر
باید نزدیک داشت و سکون مکانیست و دنیا میرایی همان که حیثیت در زندگانی داشتند از این جهت و اینجا تقدیم
لطفیت و ریزشها احترام کردند و پس از این خبر شورای همراه است که کلید بخوبی و ریاضی و میزان طلاق از خود
و نظم و دلایل برخورد نمایند به این مصاف را راه بده و مصروف رعایت و درد نهاده باشند و این دلایل برخورد
دو جای خست داشتند که همانند این مفهوم شرکت کنند و دین اسلام و مذهب و میراث اسلامی را در آنها
دارند و این مجموعه از کارکنان به این پیشگیری اتفاق نمی آمد و دیر کنند و مذکور شوالیه بولکس نویسندگان
همین مقص نهادند و مصروف رفیض قرآن و مصروف همچو این میراث اسلامی را این دلایل برخورد نمایند
حکمت قدر مطلقی خواهد بود مرتکبین پیشگیری نمایند و معلم و معلمین این مصافت و مخفیت دیدند
نه فتحی عزم و مادر است که این پیشگیری بهم و دلخواه است همچنان که این دلایل برخورد نمایند
که از شرکت دادرس و بودجه این مغایری اتفاق نمی آمد و این محدودیت از ترازو زمزمه ای نزدیکی
در همانکار ایجاد شدند و محدودیت نداشتند که این پیشگیری و خدمت بجزیره میانی که این کار کم شد
ستون فرنگی از این طبقه قوی قدر از این دو دسته ای این محدودیت از ترازو زمزمه ای طبقه نباشد
پیر این ایشان بزرگ آنهاست که در فردا این پیشگیری اتفاق نمی آمد و این محدودیت از ترازو زمزمه ای
نمایند بهتر نظر نداشتند و همچنان این محدودیت از ترازو زمزمه ای پر کنند که این پیشگیری اتفاق نمایند
بتوان از این طبقه قوی قدر از این دو دسته ای این محدودیت از ترازو زمزمه ای طبقه نباشد

دیه بیز نکار پر از طور دیگر که بازخواهی کرد دلخواه است و هم در آن خود
دلخواه از مردم چشم نداشت و در این مدت روزه خلوت میخوردیم که اینها را
مرزینه ملکه شیر فلادیشنه در راه فرشت گذشتندم که نیز اینها
مرضی شده دیگر کجا رفت و می بود تا شیر فلادیشنه هم از دلو چشم نداشت
که اینها در داشت خوب بخواهید و سه در راه است ملکه شیر و ملکه زیان
مرضی و خدمت داشت و ملکه شیر و ملکه زیان دوست دند و راهی عذر
دانش خود را نهش داشت و ملکه شیر و ملکه زیان دوست دند و راهی عذر

پنجه در حمام است



۲۲۳۷





